

Criticism and Review of Jaame'as-Sanaye val-Awzan by Seif-e-Jam-e-Heravi

Omid Shahmoradi*

Abstract

Jaame'as-Sanaye val-Awzan is one of the most important and ancient rhetorical works written in the eighth century A.H. in the Indian subcontinent. The author of this text is Seif-e-Jam-e-Heravi, who lived in the court of the Tughluqs and Firuz Shah and his son Fath Khan. Jaame'as-Sanaye was published in 1399 in the publication series of Dr. Mahmoud Afshar in collaboration with Sokhan Publications. The text of the book, despite having valid manuscripts, has many errors and incorrect records. These errors were investigated in the current study under the two general headings of "Review of the text correction section" and "Review of the research section of the text". This study revealed that this text, in addition to having many formal and editorial errors, has many other errors due to incorrect research method of text correction, incorrect and insufficient use of available resources and lack of unity of procedure and inappropriate method in correcting the text. It is also shown in this paper that some of the incorrect records in the basic manuscript of Jaame'as-Sanaye val-Awzan can be corrected using

* Ph.D. of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran,
o.shahmoradi1988@yahoo.com

Date received: 13/01/2022, Date of acceptance: 03/04/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

additional sources, especially the Majmue-ye-Lataef -va- Safine-ye-Zaraef, which was neglected by the corrector.

Keywords: Correction, Criticism of Correction, Error in edition, Seif-e-Jam-e-Heravi, Jame 'as-Sanaye val-Awzan.



نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر سیف جام هروی

امید شاه مرادی*

چکیده

جامع‌الصنایع‌والاوزان از مهم‌ترین و کهن‌ترین آثار بلاغی است که در سده هشتم در شبه‌قاره هند نگاشته شده است. مؤلف این متن، سیف جام هروی است که در دربار تغلقیان و شخص فیروزشاه و پسر او فتح‌خان می‌زیسته است. جامع‌الصنایع در سال ۱۳۹۹ در سلسله انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن به چاپ رسید. متن کتاب با وجود داشتن نسخ مضبوط، دارای خطاها و ناهمواری‌های فراوانی است که در این مقاله ذیل دو عنوان کلی «نقد و بررسی بخش تصحیح متن» و «نقد و بررسی بخش تحقیقی متن» مورد بررسی قرار گرفته است. از خلال این بررسی روشن می‌شود که این متن علاوه بر دارا بودن خطاهای صوری و ویرایشی فراوان، به علت روش ناصحیح تحقیق، استفاده نادرست و ناکافی از منابع در دسترس، عدم وحدت رویه و نیز روش غیرعلمی در تصحیح متن، دارای لغزش‌های فراوانی است که نیاز به یک بازنگری کلی و دقیق را در آن ایجاد می‌کند. همچنین در این مقاله نشان داده شده است که برخی از ضبط‌های ناصحیح موجود در نسخه اساس جامع‌الصنایع، با استفاده از منابع جانبی به‌ویژه مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، قابل اصلاح بوده که مصحح از آن غفلت کرده است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، نقد تصحیح، خطا در تصحیح، سیف جام هروی، جامع‌الصنایع‌والاوزان.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، o.shahmoradi1988@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

جامع‌الصنایع والاوزان اثر سیف جام هروی، یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین متون بلاغی است که برای بررسی مسائل بلاغی به‌ویژه در شبه‌قاره می‌تواند حائز اهمیت بسیار باشد. این متن در سدهٔ هشتم و در دربار فیروزشاه تغلق (حک ۷۵۲-۷۹۰) تدوین شده است. از آنجا که متن این اثر برای شاهزاده فتح‌خان نوشته شده، و شاهزادهٔ مذکور در اوان جوانی و سال ۷۷۸ق. (عفیف، ۱۳۸۵: ۴۹۳) و به‌قولی ۷۷۶ درگذشته است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۹۳؛ بدآونی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۳)، بنابراین این کتاب باید قبل از مرگ او گردآوری شده باشد.

جامع‌الصنایع که در واقع پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زینب صادقی‌نژاد در دانشگاه خوارزمی بوده (۱۳۹۲)، پس از انجام اصلاحاتی (هرچند ناکافی)، سرانجام در سلسله انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن در زمستان سال ۱۳۹۹ به بازار کتاب عرضه شد. از جامع‌الصنایع سه دستنویس برجای مانده است؛ یک نسخهٔ آن، دستنویسی است ناقص است که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه پنجاب در لاهور پاکستان نگهداری می‌شود؛ و دو نسخهٔ دیگر نیز در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است که مصحح از این دو نسخه بهره برده است (بنگرید به: سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۷۱-۷۴). باوجود مضبوط‌بودن نسخهٔ اساس متن، اشکالاتی به متن مصحح راه‌یافته که در این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

برای این منظور، مقاله حاضر در دو بخش کلی به نقد و بررسی این کتاب خواهد پرداخت؛ نخست جنبهٔ تحقیقی متن (مقدمه و تعلیقات) بررسی خواهد شد؛ و سپس خود متن، با استفاده از نسخ مورد‌استفادهٔ مصحح و دیگر متون مربوطه، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۲. بحث و بررسی

در ابتدا بخش تحقیقی متن در دو بخش کلی مقدمه و تعلیقات بررسی خواهد شد و پس از آن، قسمت تصحیح متن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱.۲ نقد و بررسی بخش تحقیقی متن

قبل از ورود به بحث، لازم است در ابتدا چند نکته درباره ویژگی‌های صوری کتاب گفته و سپس به اصل متن پرداخته شود.

یکی از ایراداتی که بر روش صادقی‌نژاد وارد است، عدم وحدت رویه در قسمت ارجاعات است. به‌عنوان مثال او در مقدمه براساس نام مؤلف ارجاع داده و نوشته است: (ضیف، شوقی، تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، ص ۷۹)؛ در کتاب‌نامه نیز متن را این‌گونه معرفی کرده است: «ضیف، شوقی، تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، چ ۵، تهران: سمت، ۱۳۹۷». سپس در همان مقدمه ارجاعاتی به این شکل نیز دیده می‌شود: «دیوان امیرخسرو، ص ۳۵۹، غزل ۱۰۷۳» که روشی است نوآیین و «سبک ذکر منبع» و «سبک ارجاع به نویسنده-تاریخ انتشار» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۲۷) به هم آمیخته شده است. در بخش تعلیقات نیز از هر دو روش «نویسنده‌محور» و «مؤلف‌محور» استفاده شده و ارجاعاتی مانند «صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۴۱۲» و «دیوان عمید، ص ۱» حتی در یک صفحه نیز مشهود است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۶۲). در کتاب‌نامه هم همه ارجاعات براساس نام نویسنده (البته با ترتیبی نادرست) آمده است؛ و اگر مثلاً خواننده بخواهد مشخصات دیوان عمید را در آنجا ببیند، باید تمام منابع را از نظر بگذراند و در انتها منبع موردنظر را ذیل «عمید لویکی، دیوان عمید...» مشاهده کند.

همچنین برخی از ارجاعات صادقی‌نژاد دقیق نیست و حتی ارجاعاتی که به خود کتاب جامع‌الصنایع داده نیز ناصحیح است؛ به‌عنوان مثال بنگرید به: (همان، ۵۰ (پاورقی ۱) که به ص ۸۹ کتاب ارجاع داده اما صحیح آن ص ۱۷۲ است؛ ۲۸۹ (تعییر، توحیش، والله اعلم بالصواب) که به‌جای ارجاع به صص ۲۴۴ و ۲۴۵، باید همگی به ص ۲۴۳ ارجاع داده شود).

۱.۱.۲ بررسی مقدمه

اصل مقدمه کتاب صرف نظر از پیشگفتار، فهرست، علائم اختصاری و تصاویر دست‌نویس‌ها، در نهایت ۵۵ صفحه است. بسیاری از مطالبی که مصحح در این ۵۵ صفحه نقل کرده، یا اشتباه است و یا یافته‌های دیگران است که مصحح از آن استفاده کرده اما به منبع اصلی آن مطلب ارجاع نداده است.

۱.۱.۱.۲ استفاده از یافته‌های دیگران بدون ارجاع

مصحح محترم در بیشتر مواردی که از مآخذ دیگر استفاده کرده، بدون پابندی به اخلاق پژوهش، یافته‌های دیگران را به خود بسته است. باید توجه داشت که تقریباً در تمام موارد استفادهٔ صادقی نژاد از منابع دیگر، میل به تلخیص متن مبدا و در عوض افزودگی از متن جامع‌الصنایع و ارجاع به این متن اخیر دیده می‌شود. در ادامه به برخی از این تشابهات اشاره خواهد شد.

نقد ادبی در سبک هندی	مقدمهٔ جامع‌الصنایع
<p>«شاعر و موزون‌طبع مؤلف میان شاعر و موزون فرق گذاشته است...^۲ هروی موزون‌طبعان را دون مرتبهٔ شاعران قرار می‌دهد... و در جای دیگر شاعر را چنین تعریف کرده: «شاعر در لغت، دانا و باریک‌بین و قافیه‌گوی را گویند و در این فن کسی را گویند که نظم فصیح و جزیل و بلیغ و بدیع تواند گفت و به همهٔ صفات کمال انشاء نظم بر سبیل قدرت تواند گفت و موزون‌طبع کسی را گویند که نظم در حد جواز تواند گفت و بر صفات کمال، انشاء نتواند کرد، و بر غوامض و دقایق مطلع نبود».</p> <p>(فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)</p>	<p>«فرق شاعر و موزون‌طبع مؤلف جامع‌الصنایع بین شاعر و موزون‌طبع تفاوت قائل است و موزون‌طبع را در درجه‌ای پایین‌تر از شاعر قرار می‌دهد. به همین دلیل هم برای هر یک تعریفی جداگانه می‌آورد و می‌گوید:</p> <p>شاعر در لغت دانا و باریک‌بین و قافیه‌گوی را گویند، و در این فن کسی را گویند که نظم، فصیح و جزیل و بلیغ تواند گفت و به همهٔ صفات کمال انشای نظم بر سبیل قدرت تواند کرد. موزون‌طبع کسی را گویند که نظم در حد جواز تواند گفت و بر صفات کمال انشا نتواند کرد، و بر غوامض و دقایق مطلع نبود»^۱.</p> <p>(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۸)</p>

و نیز نمونهٔ زیر:

نقد ادبی در سبک هندی	مقدمهٔ جامع‌الصنایع
<p>«طبقه‌بندی شاعران هروی شاعران را به سه طبقه تقسیم کرده است، این تقسیم‌بندی ناظر بر نسبت توجه آنان به لفظ و معنی در آفرینش ادبی است:</p> <p>الف) قسمی که در معنی کوشیدند تا بلیغ‌تر و دقیق‌تر گردد و نظر در ترکیب ندارند... ب) قسمی که در تهذیب و تنقیح لفظ کوشیدند تا سلیس و فصیح و جزیل گردد... ج) قسمی آنانند که هم در تصفیة معنی و هم در تهذیب ترکیب [لفظ] کوشیدند. ایشان چون مشایخ بر جاده، صاحبان سجاده‌اند که در عمارت ظاهر و باطن باشند... ظاهر و باطن باشند...».</p> <p>(فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)</p>	<p>«تقسیم‌بندی شاعران هروی در شرح کامل‌تر اهمیت صورت و معنا و تبیین بهتر این بحث، به تقسیم‌بندی شاعران می‌پردازد و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند. طبق تقسیم‌بندی او، در دستهٔ اول شاعرانی قرار می‌گیرند که به معنی اهمیت می‌دهند و از صورت غافل‌اند. در دستهٔ دوم شاعرانی قرار دارند که بر لفظ و صورت تأکید دارند و به معنا توجهی ندارند و در نهایت دستهٔ سوم شاعرانی هستند که هم در تصفیة لفظ و هم در تهذیب و ترکیب معنی می‌کوشند که در واقع «ایشان چون مشایخ بر جاده، صاحبان سجاده‌اند که در عمارت ظاهر و باطن باشند... و این طایفه افضل و اکمل‌اند...»^۳.</p> <p>(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۰)</p>

برای دیدن دیگر موارد بنگرید به: (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۷-۵۸) و مقایسه آن با (نوشاهی، ۱۳۸۱: ۴۶) (برتری شعر در مقابل نثر)؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۹) و مقایسه آن با (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) (اصل جواز شاعر چیست؟)؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۰) و مقایسه آن با (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۵) (توجه به تازگی زبان)؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۶۰-۶۱) و مقایسه آن با (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۳) (ترجیح لفظ بر معنا)؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۶۲) و مقایسه آن با (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۲) (شاعری قال است نه حال)؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۹) و مقایسه آن با (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۷۰) (نظریات سبک‌شناسانه مؤلف).

که چنانکه مشهود است تمام این موارد نمونه‌هایی است که دیگران از خلال جامع‌الصنایع استخراج کرده‌اند؛ اما صادقی نژاد به نوشته آن محققان اشاره نکرده و در عوض به متن اصلی جامع‌الصنایع ارجاع داده است.

۲.۱.۱.۲ اغلاط موجود در مقدمه

مصحح علاوه بر استفاده از یافته‌های دیگران بدون ارجاع، در برخی از مطالب موجود در مقدمه نیز دچار لغزش‌هایی شده است؛ به‌عنوان نمونه او دربارهٔ سیف جام می‌نویسد: دربارهٔ زادگاه و محل دفن او (سیف جام) نیز اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آن‌که نوشاهی در مقاله «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف» با استناد به این بیت: کی خردمندی که خواندی در هری شعر صفی یاد بغداد آورد یا منت سلطان کشد که در کتاب مجموعه لطایف آمده و سرودهٔ خود هروی است، حدس می‌زند احتمالاً هروی در هرات زندگی می‌کرده و چه بسا با توجه به انتسابش به لقب هروی، زادگاه او نیز هرات بوده است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۳۱).

حال آنکه آنچه در بالا آمده به‌هیچ‌وجه گفتهٔ نوشاهی نیست. آنچه نوشاهی در این مورد آورده در مورد «مسعود صفی» است و ربطی به سیف جام ندارد؛ اینک نوشتهٔ نوشاهی: قسم (فصل) نود و چهارم مجموعه لطایف و سفینه ظرایف در علم موسیقی است. مؤلف در این قسم نخست مطلبی به زبان عربی نوشته است؛ ... و در خاتمه به مناسبتی غزل فارسی مسعود صفی را آورده که در آن نام پرده‌های موسیقی ایرانی آمده است. در

فصل‌های دیگر مجموعه لطایف و سفینه ظرایف نیز به مناسبت‌هایی از غزلیات مسعود صفی استشهد شده است...

کی خردمندی که خواندی در هری شعر صفی یاد بغداد آورد یا منت سلطان کشد از بیت مذکور می‌توان حدس زد که شاعر در هرات بوده است (نوشاهی، ۱۳۷۹: ۱۳۵).
- همچنین تمام مطالب مربوط به «قالب‌های شعری» مذکور در مقدمه، ناصحیح است و از ناآشنایی مصحح با اصطلاحات سیف جام ناشی شده است. او می‌نویسد:

هروی انواع نظم را به پنج دسته شعر، غزل، رباعی، مثنوی و قطعه تقسیم می‌کند. اما ظاهراً در تقسیم‌بندی او اشکالی وجود دارد؛ در این تقسیم‌بندی، شعر نیز مانند چهار نوع دیگر، یک قالب تصوّر شده که ساختاری مختص به خود دارد... طبق تعاریفی که در کتب بلاغی پیشین آمده، هریک از آن چهار نوع دیگر نیز شعر هستند و تفاوت در قالبی است که در آن ریخته می‌شوند. چنانکه گفته می‌شود فلان شعر در قالب قطعه سروده شده است؛ اما نشنیده‌ایم که فلان شعر در قالب شعر سروده شده باشد (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۶۹).
درحالی که در نظر سیف جام، «شعر» هم‌معنا و مترادف با «قصیده» به کار رفته است؛ به همین دلیل است که «شعر» را در این بخش به‌همراه چهار قالب دیگر ذکر کرده و نامی از قصیده نیاورده است. سیف جام در جایی دیگر ساختار «شعر» را به این صورت آورده است که:

قافیه و یا ردیفی را که در مصراع اول آورده است، در همه ابیات بیارد، و کم از نه بیت روا نبود و تا سیزده مشیر بر قصور طبع است؛ و بهتر آن است که بیش از بیست‌ویک باشد و هرچه بیشتر بهتر (همان، ۹۶). به همین خاطر شاعرانی چون سنایی، خاقانی، انوری، عبدالواسع جبلی از نظر سیف جام «شعر» پردازند و شعریایی مانند فردوسی و نظامی شاعران مثنوی‌سرایند و کمال سپاهانی را نیز شاعری می‌دانند که در «رباعی» و «شعر» تبخّر داشته است (همان، ۲۴۷). و نیز به همین دلیل است که قسم پنجم مجموعه لطایف که تماماً در قصیده است، به «شعر» موسوم است. احتمالاً سیف جام در تعریف «قصیده» که آن را «شعری می‌داند که شاعر مقاصد خود در آن به بیان رساند» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۹۷)، بیش‌تر به محتوا نظر داشته است تا ساختار قصیده که ذکر آن گذشت^۴.

- به‌علاوه مصحح ذیل بخش «تازگی‌های جامع‌الصنایع در حوزه صنایع و اصطلاحات ادبی»، به این نکته پرداخته است که صنایعی مانند «طباق» و «غلو» دارای

تقسیم‌بندی تازه‌ای هستند که در کتب بلاغی قبل سابقه ندارد (همان، ۵۴-۵۵)؛ حال آن‌که تقسیم‌بندی این دو صنعت، چنانکه قبلاً گفته شده (بنگرید به: شاه‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۵)، از تقسیم‌بندی‌هایی است که سیف جام از کتاب الايضاح فی علوم‌البلاغه خطیب قزوینی اقتباس کرده است. همچنین صنعت «رجوع» که مصحح آن را از صنایعی دانسته که در کتب بلاغی پیشین موجود بوده ولی آنها را نیافته، چنانکه قبلاً نیز گفته شده، از صنایعی است که سیف جام آن را عیناً از المطول تفتازانی اخذ کرده است (بنگرید به: همان). به‌علاوه صنعت «حامل موقوف» نیز که مصحح مدعی شده در «کتاب‌هایی که پیش از جامع‌الصنایع تالیف شده‌اند دیده نشده» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۶-۵۷)، در واقع از اختراعات امیرخسرو است و اصطلاح تازه‌ای به حساب نمی‌آید و قبل از جامع‌الصنایع، در دیباجه دیوان غره‌الکمال آمده است (بنگرید به: شاه‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۴).^۵ نیز همین‌طور است صنعتی مانند «موشح» که مصحح آن را در کتب بلاغی دیگر با نامی غیر از این دیده است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۵۳-۵۴)؛ درحالی که در ترجمان‌البلاغه، که مورد استفاده مصحح نیز بوده، با همین نام «موشح» مشهود است (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

این‌ها تنها نمونه‌هایی از خطاهای موجود در مقدمه بود و گرنه در سرتاسر این ۵۵ صفحه مقدمه از اینگونه گزاره‌های ناصحیح به‌وفور می‌توان یافت (مثلاً بنگرید به مطالبی که صادقی‌نژاد درباره مجموعه لطایف آورده که تماماً ناصحیح است).

۲.۱.۲ بررسی تعلیقات

بخش تعلیقات جامع‌الصنایع در نهایت اختصار نوشته شده و برای متنی حدوداً ۱۷۰ صفحه‌ای که تازگی‌های فراوان در آن مشهود است، تعلیقات ۳۴ صفحه‌ای که بخشی از آن نیز به معرفی بدیهیاتی از قبیل شاهنامه (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۵۹)، خمسه نظامی (همان)، خاقانی (همان، ۲۶۱)، نظامی (همان)، انوری (همان)، سعدی (همان)، کمال اصفهانی (همان)، کیمیای سعادت (همان، ۲۷۲)، فردوسی (همان، ۲۸۹) و امثال آن صرف شده، ناکافی است. با این حال در کنار این مسئله، برخی از توضیحاتی که مصحح در این‌جا آورده، همانند مقدمه، چندان دقیق نیست که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- مصحح اصطلاح موزون‌طبع را اینگونه تعریف کرده است: «[ا.ج.] کسی که طبع او موزون است و با قریحه شاعرانه می‌تواند سخنان موزون بگوید. در این جا «موزون‌طبع» اصطلاحی جدید است» (همان، ۲۵۹).

نخست اینکه این تعریف مصحح صحیح نیست و اگر تنها به همان تعریف سیف جام پایبند می‌ماند تعریف «موزون‌طبع» را باید اینگونه می‌آورد: «موزون‌طبع کسی را گویند که نظم در حدّ جواز تواند گفت و بر صفات کمال انشا نتواند کرد، و بر غوامض و دقایق مطلع نبود» (همان، ۹۶)؛ مؤلف اینجا موزون‌طبع را در برابر «شاعر» آورده است؛ بنابراین مطمئناً موزون‌طبع از «قریحه شاعرانه» که مصحح برای او آورده خالی است. از طرف دیگر برخلاف گفته مصحح این اصطلاح جدید نیست و برای نمونه در شعر نظامی و مجد همگر نیز دیده می‌شود:

سماع خرگهی در خرگه شاه ندیمی چند موزون‌طبع و دلخواه
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۹۵)

و در شعر مجد همگر می‌خوانیم:

مگر ضمیر خداوندگار موزون‌طبع پسند دارد این طرز نادر و موزون
(مجد همگر، ۱۳۷۵: ۳۱۳)

- همچنین اصطلاحاتی مانند «مجازی» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۶۳)، «انشا» (همان، ۲۶۴)، «انشاد» (همان)، «سیاق» (همان)، «مشاعره» (همان)، «قدح و هجا و هجو» (همان)، «هزل» (همان)، «جد» (همان)، «تام مثنی» (همان، ۲۶۵)، «تخلّص» (همان، ۲۶۶) و... که مصحح همه را «اصطلاح جدید» دانسته است، تماماً در کتب پیشین دیده می‌شود. همچنین صنایعی مانند «تبلیغ» (همان، ۲۷۵)، «غلو مقبول» (همان)، «طباق ایجاب» (همان)، «طباق سلب» (همان)، «رجوع» (همان) «استعارت تجرید» (همان، ۲۸۰)، «استعارت ترشیح» (همان) و... که صادقی‌نژاد آن‌ها را «صنعت جدید» دانسته است، هیچکدام نه صنعت جدید هستند و نه اصطلاح جدید؛ زیرا نام همه این صنایع در کتب بلاغی پیشین از قبیل الايضاح، المطوّل و... دیده می‌شود.

- دیگر مصحح ذیل پرگاله نوشته است: «پرغاله»، وصله‌ای که بر جامه دوزند. اصطلاح پرگاله (قطعه) پیش از این در کتاب‌های بلاغی نیامده است» (همان، ۲۵۹).
بر نگارنده روشن نیست چرا اصطلاح «پرگاله» باید در کتب بلاغی می‌آمد که مصحح به آن اشاره کرده است؛ گویا مصحح تصور کرده سیف جام به قالب قطعه، پرگاله می‌گفته است؛ حال آن‌که مؤلف معنای لغوی قطعه را نوشته و در متن کتاب اینگونه آورده است: «قطعه: در لغت پرگاله را گویند و در این فن آن بود که در مطلع حرفی را که در آخر مصراع اول آورده است، قافیه آن بیت در مصراع دوم و ابیات دیگر به خلاف آن بود» (همان، ۹۶).

- مصحح همچنین اشاره کرده که از شاعرانی مانند قاضی اثیر فقیه‌تو، شمس دبیر و بهاء‌الدین بخاری در جست‌وجوهای خود نشانی نیافته است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۶۱-۲۶۲). در حالی که نام و شعر بهاء‌الدین بخاری مثلاً در هفت اقلیم (امین‌احمد رازی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۵۹۹) و عرفات‌العاشقین (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳۸) ذیل شعرای «متقدم» آمده است؛ و نام و اشعار قاضی اثیر فقیه‌تو به‌شکل «منتجب‌الدین اثیر فقیه‌تو» در برگ‌های «۹۱»، «۹۱پ»، «۱۰۹پ»، «۱۱۰پ»، «۱۱۱ار»، «۲۴۴پ» و «۲۴۵ر» مجموعه لطایف مسطور است. همچنین درباره شمس دبیر می‌توان به منابعی مانند: (صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۲؛ نظام‌الدین اولیا، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۶۰؛ بدآونی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۶؛ فریامنش، ۱۳۹۸) و... رجوع کرد. نیز نام مغیث هانسوی را که مصحح «تنها» در نسخه خطی مخزن‌الاسرار قوامی یافته است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۸۲)؛ به‌عنوان نمونه می‌توان علاوه بر برگ‌های «۱۰ار»، «۵۶ر»، «۶۹پ»، «۱۰۳ار»، «۱۰۴ر-۱۰۴پ»، «۱۰۵پ»، «۱۰۷ر-۱۰۷پ»، «۱۰۸ر-۱۰۸پ»، و «۱۰۹ار» مجموعه لطایف، در منابعی مانند (امین‌احمد رازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۹؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۸۵۱-۳۸۵۲؛ عبدالحی‌الحسنی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۱۶۵؛ محدث‌دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۵۸) نیز مشاهده کرد. همچنین شرح حال «احمد خسرو» که مصحح شرح‌حالی از او نیافته و تنها حدس زده پسر امیرخسرو بوده (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۶۹) در منتخب‌التواریخ، که مورد استفاده مصحح نیز بوده، به این صورت آمده است: «از شعرای عصر فیروزشاهی و ندمای او، ملک‌احمد ولد امیرخسرو است - علیه الرحمه - و اگرچه دیوانی از او مشهور نیست، اما دخل‌هایی که در کلام

متقدمین نموده در رسایل ارباب فضایل مسطور و مشهور است» (بداؤنی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۶؛ نیز بنگرید به: عبدالحیّ الحسینی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۵-۶).

- مصحّح همچنین در جایی نوشته است: «این ابیات به امیرخسرو دهلوی نسبت داده شده است، اما در دیوان او این اشعار را نیافتیم» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۸۵). برخلاف گفته مصحّح، این ابیات به «امیرخسرو دهلوی» نسبت داده نشده است؛ بلکه هر دو قصیده‌ای که او سعی کرده در دیوان خسرو بیابد، از خود سیف جام است. سیف جام ذیل «ذکر مخترعات و تصرفات» خویش، می‌نویسد:

این ثناخوان غموض‌دان حکایت مذکور به روایت مشهور (مجابات امیرخسرو قصیده عبدالواسع جبلی را که ذکر آن در جامع‌الصنایع آمده است) اصغا کرد... در این ابداع لطیف و عجیب و اختراع بدیع و غریب شعری انشا کرده و به خطاب حضرت اعلی، اعلاّه الله، مستطاب گردانید و به موقف عرض رسانید و به تحسین و احسان و آفرین و امتنان مخصوص گشت و این هر دو شعر اینجا به تمامی نبشته آمد... (همان، ۲۱۹).

- گاهی نیز مصحّح توضیحاتی را در پانویس آورده که در مواردی صحیح نیست؛ به‌عنوان نمونه مؤلف در جایی «مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات» را «بحر مضارع تام اجزا بر اصل» دانسته که درست هم هست (همان، ۱۲۸)؛ حال مصحّح در توضیح آن نوشته است: «فاعلات در صورتی درست است که بحر مضارع مثنی اُخرب مکفوف مقصور باشد...» (همان). صادقی‌نژاد به این نکته توجه نداشته که سیف جام قید «اجزا بر اصل» را آورده است و اصل بحر مضارع نیز از «چهار بار مفاعیل فاعلات» تشکیل می‌شود (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۱۷۰؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۲۸).

۲.۲ نقد و بررسی بخش تصحیح متن

پس از بررسی بخش تحقیقی کتاب جامع‌الصنایع، در ادامه قسمت تصحیحی این متن نیز بررسی خواهد شد تا برخی از خطاهای راه‌یافته به آن روشن شود. چنانکه گفته شد از جامع‌الصنایع تاکنون سه نسخه شناسایی شده که مصحّح از دو نسخه موجود در ایران بهره برده و دستنویس شماره ۸۴۵۳ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، را نسخه اساس قرار داده است. این نسخه در مقایسه با دستنویس دیگر که در همان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۳۷۲۸ نگهداری می‌شود، نسخه بسیار مضبوط‌تر و معتبرتری است؛

اما با این‌حال خط‌هایی به متن چاپی جامع‌الصنایع راه‌یافته که برخی ناشی از دست‌نویس‌ها بوده و تعداد بسیار بیشتری، از عدم دقت مصحح ناشی شده است که در ادامه به برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

قبل از ورود به بحث یادآوری این نکته لازم است که جدا از ایراداتی که در ادامه گفته خواهد شد، برخی از مسائل صوری نیز در متن، محلّ تامل است. به‌عنوان نمونه مصحح در روش گزارش اختلافات دست‌نویس‌ها، رویه واحدی نداشته است؛ مثلاً در موضعی دست‌نویس اساس را با علامت «آ» آورده، در جایی دیگر «اصل» نوشته و گاه نیز با نام «اساس» یاد کرده است (بنگرید به: سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۴ و...). همچنین در مواردی تُک موجود در متن، با آنچه در پانویست آمده هماهنگی ندارد و در واقع جابه‌جا آورده شده است؛ (به‌عنوان نمونه بنگرید به: همان، ۱۳۸ (ش ۲)، ۱۴۳ (ش ۴)، ۱۹۲ (ش ۳)، ۲۰۵ (ش ۳)، ۲۳۳ (ش ۳)، ۲۵۸ (ش ۴)).

به‌علاوه در مواردی نیز علائم نگارشی صحیح و در جای خود به‌کار نرفته که باعث ابهام و تغییر معنا گردیده است؛ (مانند: «ابیات، بسیار» (همان، ۹۶ (س ۱۱)، «صفات، کمال» (همان، ۹۶ (س ۱۵)؛ که در هردو مورد ویرگول زائد است)؛ (غرض دوم منافی آن پیر نورانی صبح، آن پیر است... (همان، ۱۵۳ (س ۴)؛ که ویرگول با توجه به معنا باید بعد از «آن» بیاید)؛ «قسیم از این سو ترک داده» (همان، ۱۴۴ (س ۱۲) و «همان ترکیب آورده» (همان، ۱۹۸ (س ۴)؛ که کسره در هردو مورد زائد است و ...).

در مواردی نیز مصحح باید رسم‌الخط نسخه اساس را به‌خاطر نکته‌ای که در آن نهفته بوده، رعایت می‌کرده که از این مسئله نیز غفلت شده است؛ به‌عنوان نمونه در بیت:

به هر اندیشه چندان ریختم دُر که کردم عالمی را گوش‌ها پر

(همان، ۱۴۶)

به‌جای «گوش‌ها»، باید هم در بیت فوق و هم در توضیحات آن، «گوشها»ی مذکور در نسخه آورده می‌شد که هنر نهفته در بیت از بین نرود؛ زیرا این بیت ذیل صنعت «ذوالمعین» آمده و مؤلف در باب این بیت گفته است: «گوشها دو معنی حقیقی دارد: یکی جمع گوش؛ دوم جمع گوشه» (همان). با این رسم‌الخط مختار صادقی‌نژاد، معنای دوم از آن زائل شده است. نیز بنگرید به: (همان، ۱۹۴، س ۱۹ که به‌جای «گهی» باید «کهی»

آورده می‌شد؛ نیز: ۱۹۵ س ۱۵ و ۲۱ که با توجه به صنعت مذکور (موشی و خیفا)، کلماتی امثال پی، تنی، نی و... همه باید با ی (دو نقطه در زیر) آورده شوند؛ همچنین در: ۲۱۲، س ۱۳ با توجه به صنعت مذکور، به جای «به‌کار» باید «بکار» نسخه اساس می‌آمد. و در عوض در مواردی که لازم نبوده رسم‌النخط حفظ شود (مثلاً همان، ۱۵۵)، رسم‌النخط تغییر نکرده است (چنانکه به همین صورت آمده است).

و نیز در بیت زیر:

شاه والا شهنشه عالم بنه دین و خسرو اعظم

(همان، ۱۱۲)

که «بنه» باید به شکل «پنه» آورده می‌شد.

و در عوض در این نمونه: «متقلدان پلید و متشاعران پلید که از قوت طبع و کسب عاری‌اند...» (همان، ۲۴۰)، که کاتب کلمات مشخص شده را عمداً برای رفع التباس، به ترتیب به شکل «پلید» و «پلید» آورده تا سجع بسازد، در متن چاپی چنانکه مشهود است، هر دو به صورت «پلید» آمده که ناصحیح است.

هم‌چنین مصحح مطالب حاشیه (هامش) نسخه اساس را که به خطی دیگر بوده، گاه در پانویشت گزارش کرده (صص ۱۴۳، ۱۵۰)، در مواضعی دیگر از نقل آنها صرف نظر کرده (صص ۱۴۴، ۱۵۶، ۲۰۲، ۲۰۳) و گاه نیز چنانکه گفته خواهد شد، آنها را به متن اصلی وارد کرده است.

۱.۲.۲ بدخوانی و بدفهمی مصحح

یکی از مسائلی که متخصصان دستنویس‌های خطی با آن آشنایی دارند، حذف «واو» عطف در برخی از نسخ است؛ گاهی برخی از کاتبان در مواردی این واو را حذف می‌کرده‌اند و دلیل آن نیز این بوده است که «این واو به‌مانند ضمّه ادا می‌شده و در تلفظ با آخرین حرف کلمه پیش از خود یک هجای تکیه‌دار می‌ساخته است» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۵۰). کاتب دست‌نویس اساس جامع‌الصنایع نیز در مواردی (مثلاً بنگرید به: سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۹۹، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۱۰ و...) این واو را حذف کرده است. مصحح که متوجه این نکته رسم‌الخطی نبوده، در موضعی به نشانه «به نظر ما نادرست است»، علامت (!) گذاشته

نقد و بررسی کتاب جامع الصنایع والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۳۹۵

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۹۹) و در برخی مواضع دیگر، این واو را نیآورده است؛ مانند بیت زیر:

کرد روا حاجت امید خلق آن درِ عالیت که آباد باد

(همان، ۱۷۳)

که باید به صورت «حاجت و امید» آورده می‌شد.

- در متن، در تعریف «قافیه» آمده است: «آن است که بنای بیت به روی باشد، و جمع او قوافی آید...» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۱۱)؛ که صحیح آن «بر وی» است نه «به روی».

- هم‌چنین در بیت زیر:

صید کرده به سیم خاص و عام خورده بینان شمرده جنیل (؟) دام

(همان، ۱۴۹)

شکل صحیح «جنیل»، «جیتل» یا «چیتل» است که پول کوچکی بوده که در هندوستان رواج داشته است (دهخدا، ۱۳۷۷: «چیتل»). این بیت علاوه بر جامع الصنایع، در برگ (۲۰۸ پ) مجموعه لطایف نیز آمده است که مصحح می‌توانست با بهره از آن این خطا را اصلاح کند.

- دیگر در جمله: «... بعده پادشاه لکهنوتی را مراد داشت تا صدق خیز بود و مدح تام شود و معنی تمام گردد» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۵۰)؛ «صدق خیز» صحیح نیست و شکل صحیح آن «صدق خیر» است.

- و نیز در بیت زیر:

پیر نورانی صبح آن را که گفتی صادق است مهد خود را بر همه آفاق روشن می‌کند

(همان، ۱۵۳)

ضبط صحیح کلمه در نسخه اساس «مهر» است و توضیحات مربوط به این بیت، و نیز برگ (۲۱۰ ر) مجموعه لطایف همین ضبط را تایید می‌کند.

- هم‌چنین در بیت زیر و توضیحات آن:

بیک آمد از هندوستان آورد طوطی بی‌کران اینک به صحرا هر کران طوطیست مانا ریخته
(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۵۶)

کلمه «بیک» صحیح نیست و مطابق نسخه اساس و نیز برگ (۲۱۲ ر) مجموعه لطایف،
صورت صحیح «پیل» است.

- به علاوه در بیت زیر:

رفتم به بالایت فرو دیدم فر و بالای تو بالات پوشانده فرو غوغای هر سرو سهی

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۶۰)

کلمات مشخص شده صحیح نیستند؛ و با توجه به نسخه اساس و توضیحات مربوط به
بیت، و نیز برگ (۲۱۴ پ) مجموعه لطایف، صورت صحیح آن «بالایتو شانده» (بالای تو
شانده) است.

- همچنین در بیت زیر که در واقع هر مصراع یک بیت بوده و مصحح به اشتباه آن را
به این صورت آورده است:

منقاد وی است بخت و عالم محکوم وی است و همچنین باد

موصول به بزم همچو حاتم معروف به عدل از ره داد

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۹۲)

ابتدا اینکه چنانکه از معنا نیز می‌توان دانست، «عالم» صحیح نیست و آنچه در نسخه
اساس آمده، «شادم» است؛ دیگر اینکه «بزم» در مصراع دوم، در دستنویس «بذل» بوده و
مصحح آن را اشتباه قرائت کرده است؛ و در آخر اینکه با توجه به تکرار این ابیات در جای
دیگر این کتاب (همان، ۲۲۶) و نیز معنای بیت، «موصول» صحیح نیست و همان
«موصوف» که در صفحه مذکور آمده ضبط درست است.

- گاه نیز برخی از عبارات نسخه اساس، که به دلیل گذشت زمان کمرنگ شده و
مصحح آنها را «محو» دانسته، به وضوح قابل قرائت است؛ مانند این بیت در
متن چاپی:

امروز ز لطف‌های باری من بنده همه مراد دارم

نقد و بررسی کتاب جامع الصنایع والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۳۹۷

(همان، ۱۹۸)

که مصراع اول از نسخه «ب» برگزیده شده است؛ حال آن که مصراع نخست در دست‌نویس اساس، با کمی دقت به این صورت قابل خواندن بوده است: «امروز ز لطف خواجه باری».

- یکی از اشتباهات عجیب موجود در متن چاپی جامع الصنایع، در عبارت و بیت زیر مشهود است:

«...مثاله شیخ سوزنی راست:

عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام»

(همان، ۲۰۷)

نخست اینکه «شیخ سوزنی» اشتباه است و هم در نسخه اساس و هم در نسخه «ب»، به وضوح «شیخ سعدی» بوده که مصحح آن را اشتباه خوانده است؛ و به همین دلیل است که او بیت را در «دیوان سوزنی» نتوانسته است بیابد (همان، ۲۸۳)؛ دوم این که چنان که مصحح گفته (همان) این بیت در رساله قشیریه موجود است؛ و خطا در انتساب این بیت به سعدی، متوجه خود سیف جام است و احتمالاً او بیت فوق را با این بیت مشهور سعدی خلط کرده است:

شب دراز نخفتم که دوستان گویند به سرزنش عجبا للمحب کیف ینام

(سعدی، ۱۳۶۲: ۵۴۳)

در ادامه برخی از اینگونه اشتباهات متن، به جهت تلخیص در جدول ذکر خواهد شد؛ نگارنده متوجه این نکته بوده است که برخی از موارد، ممکن است چندان مهم به نظر نیاید؛ اما غرض از آوردن آنها دو نکته بوده است: نخست اینکه برخی از این خطاهای غیر مهم، در اشعار آمده و وزن و معنای شعر را به کلی زائل کرده است؛ و غرض دیگر این بوده که با آوردن این موارد نشان داده شود که مصحح، در بسیاری از بدیهیات نیز دچار خطاهایی شده است که باعث سلب اعتماد خواننده از او می‌شود.

دستنویس اساس	متن چاپی	دستنویس اساس	متن چاپی
مختلف	مختلفه (ص ۸۵ س ۵)	شیند	نشیند (ص ۱۰۰ س ۷)
معرضات	معرضات (ص ۱۰۰ س ۱۲)	بدیع	بلیغ (ص ۱۰۶ س ۱۳)
چنانچه	چنان‌که (ص ۱۱۴ س ۳)	رابطه و اوزان	رابطهٔ اوزان (ص ۱۱۵ س ۹)
- آن را	+ آن را ^۸	این	زین ^۸ (ص ۱۲۰ س ۳)
بحر	بحور ^۹ (ص ۱۲۲ س ۲)	است	است (ص ۱۲۷ س ۹)
می‌شود	می‌شوند (ص ۱۳۲ س ۲۰)	رویاندن	رویاندن (ص ۱۴۲ س ۷)
نامقبول	نامقول (ص ۱۴۴ س ۶)	این‌جایی	این‌جای (ص ۱۴۴ س ۱۳)
ظهور	ظهر ^{۱۰} (ص ۱۴۴ س ۱۵)	هندوی	هندویی ^{۱۱} (ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۹)
می‌کند	می‌کنند (ص ۱۵۲ س ۱۴)	می‌گوید	می‌گویند (ص ۱۵۲ س ۱۴)
خواستها	خواستها ^{۱۲} (ص ۱۵۲ س ۱۹)	- است	+ است (ص ۱۵۵ س ۲)
اورادالمحققین	رادالمحققین (ص ۱۵۵ س ۱۲)	بار	باد ^{۱۳} (ص ۱۵۹ س ۲۱)
از حرونی	آن ^{۱۴} حرونی (ص ۱۶۰ س ۱۹)	صفا	وفا (ص ۱۷۰ س ۲۰)
زان	وان (ص ۱۸۶ س ۷)	بذل	فضل ^{۱۵} (ص ۱۹۶ س ۸)
می‌طلبم	می‌طلبند (ص ۱۹۸ س ۲)	اطلاع	ابداع ^{۱۶} (ص ۱۹۸ س ۱۴)
بری	پری (ص ۲۰۰ س ۲)	انگارد	انگارد (ص ۲۰۳ س ۶)
خون	چون (ص ۲۰۳ س ۱۷)	مخاطبه	مخاطب ^{۱۷} (ص ۲۰۷ س ۶)
استلام حضرتش	استدام حضرتش (ص ۲۰۷ س ۱۲)	توبه کند	نوبه کند (ص ۲۱۲ س ۱۰)
در	دریایی (ص ۲۱۲ س ۱۶)	بروی (به روی)	بر روی (ص ۲۱۲ س ۱۶)
ماوا	ما را (ص ۲۱۳ س ۱۱)	تصرف	تصرفی (ص ۲۱۳ س ۲۲)
گهربار	گوه‌ر بار ^{۱۸} (ص ۲۱۹ س ۱۸)	گهر	گوهر (ص ۲۲۰ س ۱)
غزاگوش	غزاگوش (ص ۲۲۱ س ۱)	از علم	عالم ^{۱۹} (ص ۲۲۶ س ۱۶)
مرتقی	مرتقی (ص ۲۲۹ س ۹)	مشوب	مشوب (ص ۲۳۰ س ۱۲)
نبود	بود ^{۲۰} (ص ۲۳۲ س ۱۹)	باصوات (به اصوات)	با صولت (ص ۲۳۳ س ۳)
ناخذه	ناخناه ^{۲۱} (ص ۲۴۰ س ۱)	با ذات	بارات ^{۲۲} (ص ۲۴۰ س ۱۱)
کرده	که (ص ۲۴۳ س ۲)	ابداع	ابلاغ (ص ۲۴۷ س ۸ و ۱۲)

۲.۲.۲ افتادگی برخی از کلمات

یکی از خطاهایی که صادقی‌نژاد در تمام متن به اتفاق به آن پایبند بوده، این است که در مواضع متعدد دستنویس اساس، قبل از بیت یا ابیاتی که به عنوان نمونه آورده شده، کلماتی

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۳۹۹

مانند «نظم»، «بیت»، «مصرع»، «رباعی»، «قطعه»، «مثنوی» دیده می‌شود که مصحح تمام آن‌ها را در متن چاپی حذف کرده است.

- نیز در عبارت: «در این بیت در صفت پنج درجه ارتقا نمود»، بعد از «صفت»، چنان‌که مشهود است، کلمه‌ای افتاده و آن کلمه «لب» بوده است (همان، ۱۶۷، سطر ۵)

- هم‌چنین در عبارت: «جمله الفاظ قسم دوم را موافق قسم اول، هم در عدد حروف...»، مصحح پس از «اول»، کلمه «نویسد» را انداخته است (همان، ۱۷۰، س ۱۸).

- دیگر در این عبارت: «و این صنعت چنان است در حشو ابیات مشجر مطیر و یا در صدر یا در عروض، نام پرندگان آرد. و اگر نام پرندگان، باید که صورت پرندگان به صورت بندد»، مصحح بعد از «چنان است»، «که»، و بعد از «و اگر نام پرندگان»، «نویسد» را ساقط کرده است (همان، ۱۷۸، س ۱ و ۲).

- هم‌چنین در این عبارات که در برگ ۲۲۲ نسخه اساس آمده و مصحح آن را «محو» دانسته و نخوانده، علاوه بر چند اشتباه واضح در قرائت که باعث نقض غرض مؤلف شده، جملاتی نیز حذف شده است؛

متن چاپی	دستنویس اساس
«آن الفاظ از کتاب و مقال ایشان (قدما) در تداول افتاد... تا اگر امروز در ترکیب آرند از اعاجیب نهندارند و فصیح بخوانند و طبع دانند. فاما آن الفاظ اگرچه در استعمال نمی‌آید و بر آن ربط ترکیب نمی‌شاید، دانستن معانی اغراض در تالیف مصنفات ضروری بود» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۵۲).	«آن الفاظ از کتاب و مقال ایشان (قدما) در تداول افتاد... تا اگر امروز در ترکیب آرند از اعاجیب گیرند و فصیح نخوانند و ملیح ندانند. فاما آن الفاظ اگرچه امروز در استعمال نمی‌آیند و بر آن ربط ترکیب نمی‌شایند، دانستن معانی آن کلمات سبب دانستن مقاصد ایشان در تصنیف... ^{۲۳} و معانی اغراض در تالیف مصنفات ضروری بود»

اینک برخی دیگر از اینگونه سقطات متن چاپی:

متن چاپی	دستنویس اساس
- لطیف ^{۲۴} (کرد و ابیات) (ص ۱۹۷ س ۵)	+ لطیف
- مکرر (گرداند) (ص ۲۰۲ س ۱۱)	+ مکرر
- نویسد (همه مصرع) (ص ۲۰۳ س ۶)	+ نویسد
- نویسد (بر وزن مطول) (ص ۲۰۵ س ۸)	+ نویسد

+ نویسد	- نویسد (فاما بر سبیل... (ص ۲۰۸ س ۱۶)
+ بریست	- بریست (به نام خورم) (ص ۲۱۶ س ۱)
+ نویسد	- نویسد (که آغاز آن بیت...) (ص ۲۲۲ س ۲)
+ نویسد	- نویسد (چنانچه بعضی از...) (ص ۲۳۹ س ۸)
+ سبب	- سبب (نیشته‌اند و آنکه...) (ص ۲۴۳ س ۲)

۳.۲.۲ خطا در گزینش ضبط‌ها

در ادامه بحث به مواردی پرداخته خواهد شد که مصحح ضبط نسخه اساس را برخلاف روش مختار خود در تصحیح و آنچه در مقدمه نوشته: «ضبط نسخه اساس را تا حد امکان حفظ کردیم، مگر آنجا که غلط مسلم بود» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۷۵)، بدون هیچ دلیل موجهی تغییر داده است.

- به‌عنوان نمونه در بیت زیر:

زهی شیری کزو در حرب شوری ز بیم او بود بهرام گوری

(همان، ۸۶)

ضبط «زهی» در مصراع نخست بیت فوق، در نسخه اساس «وی آن» بوده که صحیح است؛ اما معلوم نیست مصحح چرا ضبط نسخه «ب» را که «غلط‌های آن نسبت به نسخه آ بسیار است» (همان، ۷۳) برگزیده است؛ اتفاقاً در برگ «۲۰۳» نسخه لندن مجموعه لطایف و نیز در جای دیگری از جامع‌الصنایع که این بیت مکرر آمده است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۴۸)، همین ضبط «وی آن» دیده می‌شود.

- یکی از مختصات نوشتاری مؤلف استفاده «سبب» به‌جای «به‌سبب» است؛ که مصحح نیز به آن اشاره کرده است (همان، ۴۶). ولی بر نگارنده روشن نیست که چرا صادقی‌نژاد در برخی مواضع مانند (همان، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱ و...) همان «سبب» را آورده و در جاهای دیگر مثل (همان، ۹۵ و ۹۹)، به‌جای «سبب» نسخه اساس، «به‌سبب» را وارد متن کرده است.

- و یا مثلاً روشن نیست مصحح چرا جمله «چون مقدمات تمهید کردیم و قواعد مسلد گردانیدیم، صنایع معنوی را به بیان می‌رسانیم» را که در نسخه اساس بوده، به

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۴۰۱

این جمله: «چون مقدمات تمهید کردیم و قواعد مستحکم ساختیم، صنایع معنوی را به بیان می‌رسانیم» (همان، ۱۴۶) تغییر داده است.

- همچنین در بیت زیر:

نام بت من که هست همچون زر ساو گفتم بشنو که زر بری ورنی داو
شمشیر زبان روان کن اندر تازی پس بر سر دزد مغز را بین و بکاو

(همان، ۱۹۰)

صادقی نژاد ضبط «تیزی» موجود در نسخه‌ی اساس را که در بیت فوق و نیز توضیحات آن دیده می‌شود و مؤلف برای تناسب با «شمشیر» آن را عمداً به شکل ممال آورده، قیاساً به «تازی» تبدیل کرده و با گذاشتن علامت (!) آن را نادرست دانسته است؛ حال آنکه «تیزی» چنانکه آمد ممال «تازی» است و در فرهنگ‌های مختلف آمده است (بنگرید به: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل «تیزی»).

- یا در ابیات زیر:

زلف تو دامیست که جان‌ها گشت خراب از غم تو خان‌ها
چند کنی گشت به بستان‌ها سوی گدایان به کرم کن گذر

(همان، ۲۰۴)

که در نسخه‌ی اساس محو بوده، مصحح نوشته است: «به نظر می‌رسد «خان‌ها» منظور همان «خانه‌ها» است؛ در همین کتاب، «گوشه‌ها» هم به شکل «گوش‌ها»^{۲۵} آمده است. پس می‌توان گفت که با توجه به خانه‌ها، «جان‌ها» هم جان‌ها خوانده شود» (همان).

نخست اینکه «که» در مصراع نخست، صحیح نیست و با توجه به معنا و وزن، احتمالاً «سوی» درست آن بوده است؛ دوم آنکه با این ضبط، «خان‌ها» نیز صحیح و به سامان می‌شود و دیگر نیازی به اینگونه توجیه رسم‌الخطی ندارد؛ و مسئله سوم اینکه تلفظ جان‌ها که مصحح به آن اشاره کرده، از عجایب است؛ زیرا در این صورت باید «بستان‌ها» در بیت بعد را نیز «بستان‌ها» خواند که همه بی‌وجه است و از گزینش یک ضبط غلط ناشی شده است. اینک برخی دیگر از اینگونه خطاها:

دستنویس اساس	متن چاپی	دستنویس اساس	متن چاپی
بدایع	صنایع (ص ۹۱ س ۷)	بدو ^{۲۶} (به دو)	بر دو (ص ۹۱ س ۹)
اسپ	اسب (ص ۱۴۱ س ۱۱)	کستی (ص ۸۳)	کشتی (ص ۱۴۲ س ۱۳ و ۱۴)
ساختن (ص ۸۷)	خواندن ^{۲۷} (ص ۱۴۵ س ۶)	پیدا	تابنده ^{۲۸} (ص ۱۵۳، س ۵)
دهگانی	دهقانی (ص ۱۹۴ س ۱۲)	همچنان سالم	سالم همچنان (ص ۲۰۴ س ۱۱)
هزج تام مختلف‌الرحاف	هزج مَثْمَن مجبوب (ص ۲۰۶ س ۵)	- نیز	+ نیز (ص ۲۱۲ س ۱۹)
می	می (ص ۲۱۳ س ۱۲)	کانه ^{۲۹}	کاسه (ص ۲۱۴ س ۲۲)
چهار که هندسه	چهار هندسه که (ص ۲۲۶ س ۲)		

۴.۲.۲ وارد کردن هامش به متن کتاب

یکی از ویژگی‌های نسخهٔ اساس جامع‌الصنایع این است که بعد از کتابت متن، فردی به‌خطی دیگر اما کمی شبیه به آن، مواردی توضیحی و گاه اصلاحی در هامش متن نوشته است. مصحح که متوجه تفاوت این دو خط نبوده، گاه در مواردی هامش را به متن آورده و گاه آن را تنها در پانویس گزارش کرده است. در حالی که هیچ‌کدام از این موارد اصلاحی (به‌جز آنچه کاتب اصلی در هامش آورده است)، نباید وارد متن می‌شد. به‌عنوان نمونه در ادامه به برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

- در متن نسخهٔ اساس بوده است: «انشا: نظم گفتن خود» (ص ۴۴)؛ در متن چاپی، هامش وارد متن شده و جمله تبدیل شده به: «انشا: نظم گفتن است» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۰۷) و «خود» نیز به جملهٔ بعد افزوده شده و «انشاد:...» به: «خود انشاد:...» تبدیل شده است (همان)

- در جملهٔ «و این غرضها مستفاد از لفظ نورانی و صادق و مهر و روشن است، یعنی بنای بیت بر او نیست؛ که اطلاق این الفاظ، هم بر پیر درست می‌آید و هم بر صبح» (همان، ۱۵۳)؛ جملهٔ مشخص شده در بین‌السطور نسخه به خطی دیگر بوده و

مصحح بدون اینکه گزارش کند، آن را وارد متن کرده است. در برگ (۲۱۰ پ) مجموعه لطایف نیز که در اینجا شباهت لفظ به لفظ با جامع‌الصنایع دارد، این جمله دیده نمی‌شود و روشن است افزوده دیگران است.

- همین‌طور است جمله مشخص‌شده زیر: «خیال: آن است که اطلاق ایراد الفاظ مشترک دو معنی دارد: یکی حقیقی؛ دوم مجازی بود و مراد مجازی باشد و اگر مجازی نباشد ذوالمعنین شود و شرط است که مجاز اصطلاحی باشد و یا ...» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)؛ که نه در متن نسخه اساس موجود بوده و نه در نسخه «ب»، اما چون تنها در هامش نسخه «آ» آمده، بی‌دلیل و بدون ایجاب معنا وارد متن شده است. از قضا در برگ (۲۱۰ پ) مجموعه لطایف که در اینجا نیز شباهت لفظ به لفظ با جامع‌الصنایع دارد، از این جمله افزوده خبری نیست.

- بیت زیر نیز از همین مقوله است؛ زیرا تنها در هامش نسخه اساس (به خطی دیگر) آمده و در دستنویس «ب» و همچنین در همین موضع در برگ (۱۹۸ ر) مجموعه لطایف، جای آن خالی است؛ اما مصحح بی‌جهت آن را وارد متن کرده است:

از آن جادوانه دو چشم سیاه دلم جاودانه عدیل بلاست

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۹۹)

- همچنین جمله و بیت زیر نیز تماماً در هامش و به خطی دیگر بوده و از قضا در نسخه «ب» نیز نیامده است؛ اما مصحح آن را داخل در متن کرده است:

«سوزنی گفت:

از آن جادوانه دو چشم سیاه ساعتی روزی و روزی ماه و ماهی سال باد

(همان، ۲۰۸-۲۰۹)

- و یا این نمونه:

- «خ: گوشواره یک شبه بالای آن و منقار بوم؛ ... ر: چوگان و کژک و دمامه و دام و داس؛ ف: سرافکنده یک چشم و پای دراز» (همان، ۲۱۴-۲۱۵) که کلمات مشخص شده افزوده دیگران است و مصحح آنها را بی‌دلیل وارد متن کرده است؛ زیرا علاوه بر تفاوت خط هامش و متن نسخه، جای این کلمات در برگ

(۱۵۶ ر) مجموعهٔ لطایف که شباهت کلمه‌به‌کلمه در اینجا با جامع‌الصنایع دارد، و نیز در ماخذ اصلی سیف جام خالی است؛ زیرا چنانکه در جایی دیگر نیز گفته شده (شاه‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۵)، صنعت «معمای مصور» که مثال‌های فوق ذیل آن آمده، از صناعی است که مخترع امیرخسرو دهلوی بوده و تمام مثال‌های این قسم جامع‌الصنایع و مجموعهٔ لطایف عیناً از اعجاز خسروی امیرخسرو اقتباس شده است (بنگرید به: امیرخسرو، ۱۸۷۶، ج ۳: ۹۵-۹۷).

در ادامه به برخی دیگر از اینگونه نمونه‌ها اشاره می‌شود:

دستنویس اساس (در هامش)	متن چاپی (در متن)
حاصل فرق... دو چیز	حاصل فرق... دو چیز (ص ۲۰۹ س ۱۰-۱۱)
سوزنی گفت... بخت جوان	سوزنی گفت... بخت جوان (ص ۲۰۹ س ۱۳-۱۴)
اما تفسیر جلی این است ^{۳۳}	اما تفسیر جلی این است (ص ۲۰۹ س ۱۷)
نویسند	نویسند (بر وزن مطول) (ص ۲۰۵ س ۸)
نویسد	نویسد (فاما بر سبیل...) (ص ۲۰۸ س ۱۶)
و آن شعر عبدالواسع... میان لاغر	و آن شعر عبدالواسع... میان لاغر (ص ۲۱۷ س ۱۳-۲۲)
مرصع مزین	مرصع مزین ^{۳۳} (ص ۲۲۶ س ۵)

۵.۲.۲ خطاهای نسخهٔ اساس

دستنویس اساس متن با اینکه نسخهٔ تقریباً مضبوطی است، گاهی نیز دارای خطاهایی است که برخی از آنها را می‌توان با منابع دیگر و یا حدس و قیاس اصلاح کرد. یکی از نکاتی که از ضعف روش‌شناسی مصحح ناشی می‌شود و در تمام متن مشهود است، عدم استفادهٔ او از مجموعهٔ لطایف، اثر دیگر مؤلف است. مصحح در حالی که به کشف اصطلاحات الفنون، به دلیل استفادهٔ تهانوی از جامع‌الصنایع نظر داشته (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۷۳؛ ۲۷۴ و...)، از اثر دیگر مؤلف که در بسیاری مواضع اشتراک محتوایی و حتی لفظ‌به‌لفظ با جامع‌الصنایع دارد (بنگرید به: شاه‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۶)، غافل بوده است. این درحالی است که چنانکه همایی گفته است، استفاده از متون جانبی و به‌ویژه آثار دیگر مؤلف، در تصحیح متن اهمیت به‌سزایی دارد؛ همایی در مقدمهٔ تصحیح خود از التفهیم ابوریحان می‌نویسد: «دلایل تصحیح من در درجهٔ اول نسخه‌های فارسی و در مرحلهٔ دوم نسخ عربی این کتاب و در درجهٔ سوم کتب دیگر خود استاد ابوریحان و در مرتبهٔ چهارم

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۴۰۵

کتاب دیگر اهل فن و در مرحله پنجم قواعد مسلم فنی بوده است» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ق۱).

در ادامه به بررسی برخی از خطاهای نسخه اساس و طبعاً متن چاپی جامع‌الصنایع می‌پردازیم و به اصلاح آنها از طریق مجموعه لطایف و دیگر منابع خواهیم پرداخت تا بر اهمیت این موضوع نیز تاکید کرده باشیم.

- به‌عنوان نمونه در بیت زیر:

اگر خواهی گرفتن آب آن جوی روان باری وگر خواهی بنوشی می می انگور خرمایی
(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

«آب آن» صحیح نیست و با توجه به صنعت «مکرر» که «لفظ دوم به‌جای تفسیر بود» (همان) و نیز با تکیه بر برگ (۱۸۹ ر) مجموعه لطایف، مصراع نخست باید به این صورت اصلاح شود: «اگر خواهی گرفتن لب، لب جوی روان باری»؛ همچنین بعد از «انگور» باید واو عطف آورده شود.

- همچنین با تکیه بر مجموعه لطایف می‌توان جمله و بیت زیر را نیز که در نسخه اساس محو و مخدوش بوده و مصحح به‌احتمال آن را از نسخه «ب» برگزیده است، کامل کرد:

«نوعی آنکه تکرار مفید باشد؛ مثاله:

با تو خواهم گفت آن دم حد حرف و فعل و اسم

جنس جنس و نوع نوع و فصل فصل و قسم قسم»

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

که در برگ (۱۸۹ ر) مجموعه لطایف به این صورت آمده است:

«نوعی آنکه تکرار مفید تاکید باشد؛

با تو گویم حدّ هریک را به طوع جنس جنس و فصل فصل و نوع نوع»

اتفاقاً در نسخه اساس نیز تنها «را به طوع» در مصراع اول و «نوع نوع» در مصراع دوم محو بوده (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۰)، اما مصحح تمام بیت را کنار گذاشته و چنان‌که گفته شد، احتمالاً ضبط نسخه «ب» را آورده است.

- همچنین در بیت زیر:

...باد در دست محبانت لبالب جام می باد در حلق عدو تیغ زبان آور به کام

(همان، ۱۸۷)

«زبان آور» در بیت فوق بی‌معناست و با مراجعه به برگ «۲۰۲ پ» مجموعه لطایف روشن می‌شود ضبط صحیح، «زبان او را» بوده است.

- اینک برخی دیگر از این لغزشها:

ای دل صافی تو بحر سخا وی کف کافی تو کان عطا

(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

در دستنویس اساس و بالطبع در متن چاپی، یکی از وزن‌های این بیت «رمل مسدس فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» آمده است که صحیح نیست؛ وزن صحیح بیت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است.

- نیز در بیت:

از فراق رخ چو گلزارت عاشق خسته زیر گل زارست

(همان، ۱۷۲)

«گل زارست» صحیح نیست؛ زیرا این بیت ذیل صنعت «مرگب تام مختلف» آمده که «در همه ارکان متفق باشد جز در حرکت» (همان)؛ بنابراین با توجه به «گلزارت» در مصراع اول، ضبط صحیح در اینجا «گل زارت» است.

- و نیز در بیت:

قول و فعل توست بهر اقتدا هر دو مرا آن برای اهل علم و این برای زاهدان

(همان، ۱۸۷)

که با توجه به معنای بیت به جای «مرا»، باید «سزا» بیاید.

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۴۰۷

گاه نیز مصحح ضبط صحیح را حدس زده اما روشن نیست چرا در متن به اصلاح آن نپرداخته است؛ به‌عنوان نمونه در بیت زیر:

از دوستان جدایی یا رب مباد کس را تا کی نهفته دارم در سینه آن سخن را

(همان، ۱۱۴)

مصحح به‌درستی حدس زده به‌جای «سخن»، احتمالاً «نفس» بوده، اما روشن نیست چرا این حدس را در متن اعمال نکرده است؛ زیرا این بیت ذیل «مطلع» آمده که نشان می‌دهد بیت باید مصرع باشد و «سخن» قطعاً صحیح نیست.

اینک برخی دیگر از اینگونه نمونه‌ها:

متن چاپی	ضبط صحیح
..از قوالب جان‌افزا و طبع‌گشا این است: (ص ۱۳۰ س ۴)	آن...؛ (از دستنویس «ب»)
به‌نام‌ایزد صفا و مروه دارد (ص ۱۵۰ س ۱)	صفای...؛ برگ (۲۰۹ ر) مجموعه لطایف
لیکن از قلب تواضع رای (ص ۲۰۰ س ۱۰)	... [با] تواضع رای؛ برگ (۱۹۸ ر) مجموعه لطایف
خورم دیدم چو صورتی است کافروار (ص ۲۱۶ س ۲)	... صورتش...؛ (دستنویس «ب»، برگ (۱۵۷ ر) مجموعه)؛ اعجاز خسروی... صورت او... (امیرخسرو، ۱۸۷۶، ج ۳: ۹۸)
خورشید که هر صبح برون می‌آید تا (ص ۲۱۶ س ۲۰)	... برون آید تا؛ برگ (۱۹۲ ر) مجموعه لطایف، (امیرخسرو، ۱۹۷۵: ۵۰-۵۱)
منقاد وی است بخت و عالم (ص ۲۲۶ س ۱۷)	شادم؛ (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۹۲)
جهان ارکان (ص ۲۳۸ س ۱۵)	چهار ارکان؛ (قیاساً)
عالم (ص ۲۴۰ س ۲۰)	علم؛ (نسخه «ب»)

۳. نتیجه‌گیری

جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر سیف جام هروی، از مهم‌ترین آثار بلاغی فارسی سده هشتم در شبه‌قاره است که در سال ۱۳۹۹ به بازار کتاب عرضه شد. با اینکه نسخ این متن به‌ویژه نسخه اساس، دستنویس مضبوطی بوده، متن به علل مختلف دارای خطاهای فراوانی است. به این منظور در این پژوهش سعی شده است متن چاپی جامع‌الصنایع در دو بخش کلی «نقد و بررسی بخش تحقیقی متن» و «نقد و بررسی بخش تصحیح متن» مورد بحث

قرار گیرد. پس از بررسی‌های لازم روشن شد صادقی‌نژاد، به عللی از جمله عدم استفاده صحیح و کافی از منابع در دسترس، بدخوانی نسخه، وارد کردن هاشم به متن چاپی، گزینش ناصحیح ضبطها، عدم دقت و وحدت رویه در مواجهه با متن و...، از به دست دادن متنی پاکیزه و کم‌غلط که به متن نهایی نزدیک باشد، بازمانده است. بنابراین به نظر می‌رسد برای دستیابی به متنی مصحح و مضبوط، نیاز است که مصحح تجدیدنظری دقیق و جامع بر مطالب موجود در مقدمه و تعلیقات داشته باشد؛ همچنین با کمک دستنویس اساس جامع‌الصنایع و نیز منابع جانبی مانند مجموعه لطایف، می‌توان بسیاری از خطاهای موجود در متن تصحیح‌شده را برطرف کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصحح در اینجا به صفحه ۹۶ کتاب جامع‌الصنایع ارجاع داده است.
۲. تلخیص نوشتار فتوحی برای نشان‌دادن دقیق‌تر اقتباس صورت گرفته است.
۳. مصحح در اینجا به صفحه ۱۳۷ کتاب جامع‌الصنایع ارجاع داده و اصلاً اشاره‌ای به کتاب فتوحی نکرده است.
۴. گویا در همان عهد در شبه‌قاره استفاده شعر به جای قصیده رایج بوده است؛ زیرا در فوایدالنفواد در بخشی آمده است: «وقتی شمس دبیر به خدمت شیخ‌الاسلام فریدالدین شعری آورده بود هم در مدح شیخ، شعری مطول و اجازت طلبید تا بخواند... در این میان خواجه (شیخ فریدالدین) بر لفظ مبارک راند که مشایخ شعر کمتر شنوند، خاصه در مدح خویش» (نظام‌الدین اولیا، ۱۳۹۰: ۱۵۹). واضح است که در اینجا مطلق شعر مراد نتواند بود؛ زیرا رابطه صوفیه با شعر رابطه‌ای مستحکم بوده است که نیازی به بحث ندارد. این مسئله به‌ویژه در نظر مشایخ چشتی مانند فریدالدین و نظام‌الدین اولیا که برخلاف بسیاری از فرق و مشایخ تصوف، سماع را مباح می‌دانسته‌اند واضح‌تر است؛ زیرا آنچه در این مجالس از قول قوال شنیده می‌شده شعر (به معنی مطلق آن) و غزل بوده است که نمونه‌های آن در همین فوایدالنفواد به‌وفور دیده می‌شود.
۵. این مقاله شش ماه قبل از مقدمه مصحح (بهمن ۱۳۹۸) بر کتاب جامع‌الصنایع منتشر شده است و اگر مصحح به آن رجوع می‌کرد، مقدمه کتاب اکنون از اینگونه خطاها عاری بود.
۶. چنانکه از موضع دیگری از متن کتاب برمی‌آید (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۳۱)، ربط و رابطه به معنای ترکیب هستند و مصحح به دلیل عدم توجه به این معنا، «رابطه و اوزان» را قیاساً به «رابطه اوزان» تبدیل کرده که کاملاً بی‌معنی است.

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۴۰۹

۷. بدون اینکه نیازی به این کلمه باشد و بدون اینکه تصریح کند و یا در قلاب آورد، از خود در متن وارد کرده است.
۸. مصحح «این» را «زین» خوانده و به پانوشت برده و باز همان «این» را برگزیده است.
۹. صادقی نژاد «بحر» را «بحور» خوانده و به پانوشت برده و باز «بحر» را انتخاب کرده است!
۱۰. مصحح «ظهور» را «ظهر» خوانده و به پانوشت برده و همان «ظهور» را برگزیده است!
۱۱. این در حالی است که در مواضع دیگر مانند (صص ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۱۱) صورت صحیح «هندوی» آمده است.
۱۲. مصحح «خاستها» را «خواستها» خوانده و قیاساً «جست‌ها» را در متن گنجانده است.
۱۳. صادقی نژاد «بار» را «باد» خوانده و به پانوشت برده و باز همان «بار» را برگزیده است!
۱۴. در هامش به خط و رنگ (شنگرف) متن اصلاح شده اما مصحح به آن توجه نکرده است.
۱۵. مصحح «بذل» را «فضل» خوانده و در پانوشت گزارش کرده که: «بذل» در نسخه «ب» بوده است!
۱۶. مصحح «اطلاع» را «ابداع» خوانده و به پانوشت برده و باز «اطلاع» را برگزیده است!
۱۷. مصحح «مخاطبه» را «مخاطب» دیده و به پانوشت برده و باز «مخاطبه» را انتخاب کرده است.
۱۸. وزن بیت به خاطر همین ضبط ناصحیح مختل شده است.
۱۹. این بیت و ابیات قبل از آن در ص ۱۹۲ جامع‌الصنایع نیز آمده اما مصحح که متوجه آن نبوده از این تکرار در جهت رفع ضبط‌های مبهم و ناصحیح بهره نبرده است.
۲۰. مصحح «نبود» را «بود» دیده و به پانوشت برده و باز همان «نبود» را برگزیده است.
۲۱. صادقی نژاد «ناخذه» را «ناخناه» خوانده و به پانوشت برده و «فداه» را در متن آورده است!
۲۲. مصحح «با ذات» را «بارات» خوانده و به پانوشت برده و «یاران» را برگزیده؛ غافل از این‌که مؤلف این بیت را برای ایراد قافیۀ اکفا بین «ت و ط» آورده است!
۲۳. یک کلمه ناخواناست.
۲۴. مصحح «لطیف» را انداخته است (در موارد دیگر نیز کلمه خارج از پراکنش افتاده است).
۲۵. اشتباه‌بودن این ضبط در قبل گفته شد.
۲۶. بی توجه به رسم‌الخط «بدو» را احتمالاً (به او) معنی کرده است.
۲۷. با توجه به «رعیت ساختن» در دو سطر قبل، اینجا هم «ساختن» صحیح است.

۲۸. علاوه بر متن جامع‌الصنایع، در برگ (۲۱۰ پ) مجموعه لطایف نیز «پیدا» بوده اما مصحح «تابنده» را که در هامش به خطی دیگر بوده برگزیده است.
۲۹. مصحح به نشانه غلط بودن جلوی «کانسه»، (!) گذاشته و آن را به پانویس برده در حالیکه این ضبط صحیح بوده است (بنگرید به: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل «کانسه»).
۳۰. این نمونه در هامش دیده نمی‌شود و احتمالاً از «ب» افزوده شده است.
۳۱. این جمله که در وسط این جملات کاملاً زائد است و ربطی و به قبل و بعد خود هم ندارد، در هامش نسخه اساس نبوده و معلوم نیست مصحح از کجا به متن آورده است.
۳۲. در هامش و به خطی دیگر بوده، بی‌دلیل وارد متن شده و نام صنعت لقب گرفته است؛ درحالی‌که هیچکدام از مثالها مصرع نیست.

کتاب‌نامه

- امیرخسرو، خسرو بن محمود (۱۸۷۶ م)، اعجاز خسروی، لکهنو: مطبع منشی نول‌کشور.
- امیرخسرو، خسرو بن محمود (۱۹۷۵ م)، دیباچه دیوان غرّه‌الکمال، به کوشش سید وزیرالحسن عابدی، لاهور: نیشنل کمیٹی برای سات سو ساله تقریبات امیرخسرو.
- امین‌احمد رازی (۱۳۸۹)، تذکره هفت اقلیم، به تصحیح سید محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: سروش.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹)، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، آمنه فخراحمد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوکشاه (۱۳۸۰)، منتخب‌التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب؛ به کوشش توفیق هـ سبجانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۰)، ترجمان‌البلاغه، به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش؛ همراه ترجمه و مقدمه و توضیحات به کوشش توفیق سبجانی، اسماعیل حاکمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.

نقد و بررسی کتاب جامع‌الصنایع‌والاوزان اثر ... (امید شاه مرادی) ۴۱۱

سیف جام هروی (تالیف ۸۰۴ ق)، مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، لندن: کتابخانه بریتانیا، شماره Or. 4110 [نسخه خطی]، تاریخ کتابت نامعلوم.

سیف جام هروی (تالیف ۷۷۸ ق الف)، جامع‌الصنایع‌والاوزان، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۸۴۵۳ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت نامعلوم.

سیف جام هروی (تالیف ۷۷۸ ق ب)، جامع‌الصنایع‌والاوزان، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۷۲۸ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت احتمالاً سده یازدهم.

سیف جام هروی (۱۳۹۹)، جامع‌الصنایع‌والاوزان، تصحیح زینب صادقی نژاد، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

شاه‌مرادی، امید؛ یاحقی، محمدجعفر؛ نوشاهی، عارف (۱۳۹۸)، «نقد و بررسی مباحث بلاغی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف»، فنون ادبی. سال یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۸)، پاییز ۱۳۹۸، صص ۶۹-۸۲.

شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، و تصحیح مجلد مدرس رضوی، و تصحیح مجلد سیروس شمیسا، تهران: علم.

صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳)، تذکره روز روشن، به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی.

عبدالحی الحسینی (۱۹۸۷ م)، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، طبع تحت مراقبه سیده مهرالنساء، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانية.

عفیف، شمس سراج (۱۳۸۵)، تاریخ فیروزشاهی، به تصحیح ولایت حسین، تهران: اساطیر.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، ویراست دوم، تهران: سخن.

فتوحی، محمود (۱۳۹۳)، آیین نگارشی مقاله پژوهشی، ویراست ۳، تهران: سخن.

فریامنش، مسعود (۱۳۹۸)، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۵، ذیل مدخل «شمس دبیر»، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مجد همگر، مجدل‌الدین بن احمد (۱۳۷۵)، دیوان مجد همگر، تصحیح و کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.

محدث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳)، اخبارالاکخیار فی اسرارالابرار، به تصحیح علیم اشرف‌خان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۱۲ کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۸۹)، معیارالاشعار، تصحیح محمد فشارکی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.


نظام‌الدین اولیا، محمد بن علی (۱۳۹۰)، فواید الفؤاد: ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیاء، گردآورنده: امیرحسین علاء سجزی، به تصحیح توفیق هب سبحانی، تهران: مؤسسه انتشارات عرفان.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، خسرو و شیرین، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی؛ به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نوشاهی، عارف (۱۳۸۱)، «جامع‌الصنایع‌والاوزان از مآخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر»، معارف، فروردین - تیر، شماره ۵۵، صص ۳۶ - ۴۹.

نوشاهی، عارف (۱۳۷۹)، «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف». معارف، شماره ۵۰، صص ۱۳۵-۱۴۰.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷)، تاریخ فرشته، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی